

مقایسه انسان کامل از دیدگاه امام خمینی و شاه نعمت‌الله ولی

داریوش زاهدی مقدم^۱

علیرضا فهیم^{۲*}

محسن فهیم^۳

خلیل بهرامی قصرچمی^۴

چکیده

در تعالیم دینی ما شناخت انسان از خود، پرفایده‌ترین شناخت‌ها تلقی می‌شود. این است که انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین دانش‌های الهی و بشری که در حوزه معارف بشری و دینی تأثیر به‌سزایی دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. انسان‌شناسی دارای انواع فلسفی، دینی، علمی، عرفانی و اخلاقی است. انسان‌شناسی عرفانی کسب شناخت در مورد حقیقت انسان از طریق تجربه‌های درونی است که در آن از راه شهود و علم حضوری به مطالعه و بحث و بررسی در مورد انسان پرداخته می‌شود. انسان کامل از مباحث مهم انسان‌شناسی است که مورد توجه عرفا و اندیشمندان بزرگ اسلامی و بعضاً غیراسلامی قرار گرفته است و منظور از آن، انسانی است که جامع اسماء و صفات خداوند است. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، بررسی تطبیقی آراء امام خمینی و شاه نعمت‌الله ولی در مورد انسان کامل را به کاوش نشست است و قصد دارد مولفه‌های مختلف انسان کامل از دیدگاه امام خمینی و شاه نعمت‌الله ولی، مقایسه و بررسی شود. یافته‌ها حاکی از آن است که این دو اندیشمند با استفاده از آیات قرآن، روایات و تحلیل‌های عرفانی معتقدند که تمام کمالات هنگامی که از خداوند به عالم هستی افاضه می‌شوند، لزوماً از طریق واسطه‌هایی صورت می‌گیرد که دارای مرتبه وجودی برتری نسبت به سایرین هستند.

واژگان کلیدی:

انسان کامل، کون جامع، حقیقت محمدیه، خلافت الهی، واسطه فیض.

^۱ - دانشجوی دکترای گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۲ - استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد ایران. *نویسنده مسئول:

fahim@sku.ac.ir

^۳ - استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

^۴ - استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

پیشگفتار

امروزه توجه به مسائل الهی و بحث های دینی و انسان شناسی، تنها دغدغه دین داران نیست؛ بلکه افراد بسیاری با وجود نداشتن تعهد دینی خاص درصدد دنبال کردن واحیاء آن هستند؛ اما واضح است که این مباحث از دیدگاه دین اران - که به وجود خداوند اعتقاد دارند - اهمیّت بیشتری دارد. شناخت انسان و ظرفیت ها و قابلیت هایی که خداوند در وجود او به وجود آورده یکی از محوری ترین مباحث است. از رهگذر شناخت استعداد های انسان است می توان به رشد و تعالی ابعاد مختلف این گنجینه الهی پرداخت و یا ضعف های آن را مرتفع ساخت. بنابراین، توجه به انسان و مطالعه آن پدیده ارزشمندی است و ریشه ای عمیق دارد و مسأله مورد بحث و قابل توجه اغلب دانشمندان و مکاتب مختلف بوده است.

انسان موجودی کمال خواه و کمال جوست و اگر عوامل بازدارنده و اصطکاک کننده مانعی بر سر راه او نباشند به رشد و ترقی و استکمال خود ادامه می دهد. این ویژگی یکی از گرایش های اصیل و فطری انسان است به این معنا که از بدو خلقت در وجود او غرس شده و گذر زمان نمی تواند تار نسیان بر او بکشد و آن را از بین ببرد گرچه غفلت و فراموشی آن دور از دسترس نیست و از بین رفتن غیر از فراموشی و غفلت است.

در این مسیر ادیان و مکاتب مختلف برنامه هایی را برای شکوفائی و رسیدن انسان به هدف نهائی خود معرفی کرده اند. در این میان عرفان اسلامی که از برهان و قرآن الهام گرفته برای تحصیل کمال حقیقی و وصول به حق و حقیقت تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله را پیشنهاد می کند. غایت این جهان بینی عرفا رسیدن انسان به مقام انسان کامل است که به لحاظ برخورداری از جایگاه ویژه در نظام هستی توانسته مظهر تام و کامل اسم اعظم «الله» و آیین تمام نمای حق شود.

از نظر عرفان اسلامی در عرصه کائنات، انسان تنها موجودی است که استعداد رسیدن به چنین مقاماتی را داراست و می تواند به عالی ترین مراتب وجود و مظهریت کامل حق نائل شود. بر همین اساس انسان کامل، الگو و نمونه همه طالبان حقیقت برای وصول به کمال حقیقی است و کسب معرفت و شناخت نسبت به چنین انسانی در پیمودن مسیر کمال لازم و ضروری است.

انسان کامل در عرفان اسلامی، انسانی است که جامع اسماء و صفات خداوند است و روح و جان او چنان صیقل یافته که وجه خدا را تمام و کمال منعکس می‌سازد و خلیفه حق در زمین می‌گردد. انسان کامل از شگفتیهای آفرینش و عجایب خلقت محسوب گردیده، عالم اصغری است که شبیه عالم اکبر آفریده شده و خلاصه و فشرده نظام هستی می‌باشد به نحوی که عالمی در وجود او منظوی گشته و مظهر تجلی الهی در مرآت وجود است و مهمتر از همه انسان کامل نمونه‌ای از ذات، صفات و فعل حق تعالی است، شناخت این اعجوبه خلقت و سوگلی آفرینش مسئله اصلی و ضروری تلقی می‌گردد و بر هر انسانی لازم است راز انسان کامل را دریافت و گنجینه آن را بگشاید و او را بشناسد. به خصوص از ذهن وزبان اندیشمندان فرزانه و فرهیخته‌ای که عمر پربرکت خود را در این مسیر به کار گرفتند. آراء امام خمینی و شاه نعمت‌الله ولی به خاطر وزانت و مقبولیتی که دارد می‌تواند در راستای فهم هرچه بیشتر این موضوع مددکار باشد.

پیشینه بحث

مسئله انسان کامل پیشینه زیادی دارد و عده‌ای از اندیشمندان معاصر خاستگاه آن را در فرهنگ‌های غیراسلامی دانسته‌اند. (گولپینارلی، ۱۳۸۲: ۴۲). در بین مسلمانان، محمدبن علی الحکیم الترمذی (م ۲۵۵ ه.ق.) بایزید بسطامی (م: ۲۶۴ ه.ق.) و حسین بن منصور حلاج (م: ۳۰۹ ه.ق.) از نخستین کسانی هستند که به این نظریه پرداخته‌اند.

تعبیر انسان کامل بعداً در قرن هفتم هجری در اشعار عطار نیشابوری و آثار محی‌الدین ابن عربی آمده است. ابن عربی در آثارش بیش از پیشینیان به تبیین جایگاه انسان کامل پرداخته و در این باره نظریه پردازی کرده است. وی در آثار گوناگونش، به ویژه کتاب فصوص الحکم و خاصه نخستین فصل آن یعنی فص آدمی، این بحث را مطرح کرده است. همه شارحان فصوص الحکم در شرح این فص از حقیقت انسان کامل بحث کرده‌اند.

پس از ابن عربی جانشین او، یعنی صدرالدین قونوی (م ۶۷۱ ه.ق.) عامل اصلی گسترش آرا و دیدگاه‌های وی بود. مشایخ بزرگی که هر یک تلاش کردند کتاب‌هایی در شرح و بیان آرای محی‌الدین بنویسند مانند: مویدالدین جندی شارح فصوص الحکم، سعدالدین فرغانی نویسنده مشارق الدراری و فخرالدین عراقی از جمله شاگردان مکتب قونوی هستند. اینان در گستراندن دیدگاه‌های محی‌الدین در زمینه عرفان عملی و نظری کوشیدند. عزالدین نسفی (۷۰۰-۶۳ ه.ق) از مریدان شیخ سعدالدین حموی (م ۶۴۹ ه.ق.) نخستین نویسنده‌ای است که نام رساله‌های خود را (الانسان الکامل) خواند و این نظریه را شرح داد و گستراند. نسفی انسان کامل را انسانی می‌دانست که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد. او همیشه در عالم هست و زیاده از یکی نیست. وی در وصف کردن میزان علم انسان کامل خاطر نشان-

می‌سازد: هیچ چیز در ملک و ملکوت و جبروت بر وی پوشیده نیست و حکمت همه چیز را می‌داند (جلالی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۹۴).

سیدحیدر آملی (م ۷۸۷: ه.ق.) نگارنده آثار گرانبهای عرفانی از اندیشه‌ورزان بلندپایه شیعی است که در شرح دیدگاه انسان کامل و برابرسازی آن با مبانی تشیع گام‌های بلندی برداشت. رشته بحث و نظر درباره انسان کامل پس از حیدر آملی به‌وسیله شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴- ۷۳۵ ه.ق.) که معاصر سیدحیدر بود، دنبال شد. وی در آثار منظوم و منثور به شرح نکته‌های مبهم نظریه‌های ابن‌عربی در باره انسان کامل پرداخت و پس از او عبدالکریم جیلی (گیلانی) (۸۳۲- ۷۶۷ ه.ق.) در کتاب: الانسان الكامل فی معرفه الاواخر والاولیاء به این نظریه روی آورد و پس از او کم‌کم این بحث صورت کلاسیک به خود گرفت و یکی از باورهای اهل معنی شد. در سده نهم مولانا عبدالرحمن جامی از بزرگ شارحان محی‌الدین با نوشتن: نقد النصوص فی شرح نقش النصوص نکته‌های دشوار و پیچیده کتاب فصوص را حل کرد و افکار ابن‌عربی را در زمینه انسان کامل برای صاحب‌نظران دیگر درخورفهم ساخت. ملاصدرای، ملامحسن فیض، ملاعبدالرزاق لاهیجی، ملاعلی نوری، آقاعلی مدرس، حکیم سبزواری، آقا محمدرضا قمشه‌ای و شماری دیگر از بزرگان عرفان از نقد النصوص جامی استفاده‌ها- برده‌اند.

مولانا جلال‌الدین رومی نیز همچون عرفای نامدار دیگر به طرح این بحث پرداخته‌است. در اندیشه‌های مولوی انسان کامل انسانی است که اراده خویش را در اراده خدا فرومی‌برد و غرق می‌کند.

عقل کل و نفس کل / عرش و کرسی را مدان کز وی جداست (مولوی، ۱۳۷۳: دفتر ۴، بیت ۵۷۲).

در عهد صفوی حکیم ملاصدرای بحث انسان کامل را در حکمت متعالیه گنجانده. علامه طباطبایی در رساله الولایه، امام خمینی قدس سره در آثار مختلف از جمله در شرح دعای سحر و مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایه و شهید مرتضی مطهری در کتاب انسان کامل درباره حقیقت انسان و انسان کامل سخن گفته‌اند.

بحث

موضوعات زیادی درباره انسان کمال و مسائل پیرامونی آن در آثار شاه نعمت‌الله ولی و امام خمینی مطرح است و ما به‌خاطر محدودیت مقاله ناگزیریم که به رهیافت‌هایی از قبیل کون جامع، اسم اعظم و ... اشاره کرده و دیدگاه‌های آن‌ها را با رویکرد عرفانی مقایسه‌نماییم.

انسان کامل کون جامع

براساس معارف قرآنی و عرفانی، انسان دارای فضیلت و جایگاه ممتازی در نظام هستی دارد و درحقیقت جامع آنهاست و انسان کامل مظهر اتم و اعظم الهی می‌باشد و خلاصه و چکیده عالم بوده و از این لحاظ به آن کون جامع گویند. ابن عربی در نخستین فص از کتاب فصوص‌الحکم گوید: لما شاء الحق سبحانه من حيث اسمائه الحسنی التي لا يبلغها الاحصاء ان يرى اعيانها و ان شئت قلت ان يرى عينه فی کون جامع... فكان آدم عين جلاء تلك المرأة (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۴۸). وقتی که خداوند به-اقتضای اسم های خودش، خواست آن اسم‌ها را در تحقق عینی نیز مشاهده‌کند، به بیان دیگر: وقتی که خداوند خواست خودش را در خودش در یک «بودن جامع» مشاهده‌کند، بودن جامعی که همه حقایق عالم در آن باشد.

بنابراین انسان متصف به کلیه حقایق است و این مختص به انسان است که باینکه از اکوان (غیرالله) می‌باشد، می‌توان همه حضرات را در او مشاهده‌کرد و از جهات الهی هم بهره‌مند باشد. بنابراین حقیقت انسان جامع اکوان و فوق اکوان می‌باشد، جامع حق و خلق.

به عبارت دیگر، انسان کامل در عین حال که مظهر اسماء الهی است، خلاصه و دربردارنده همه عوالم خلقت نیز می‌باشد. عرفا حضرات و مراتب کلیه الهی را به پنج عالم تقسیم کرده‌اند که از آن به حضرات خمس تعبیر می‌کنند. امام خمینی معتقد است که حضرات خمس عبارتند از:

- ۱- حضرت غیب مطلق یعنی احدیت اسمائی ذاتی و عالم آن سر وجودی است. لاهوت
- ۲- حضرت شهادت مطلقه و عالم آن عالم اعیان در حضرت علمیه و عینیه است.
- ۳- حضرت غیب مضاف اقرب به غیب مطلق و عالم آن عالم وجهه غیبی اعیانی است.
- ۴- حضرت غیب مضاف اقرب به شهادت و عالم آن وجه ظاهر اعیانی است.
- ۵- احدیت جمع اسمائی غیبی و شهادت و عالم آن کون جامع است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲)

شاه نعمت‌الله در مورد کون جامع بودن انسان کامل و ظهور صفات الهی در آئینه وجود او می‌گوید:

کون جامع نزد ما انسان بود ورنه باشد این چنین حیوان بود

جامع انسان کامل را بخوان معنی مجموع قران را بدان

نقش می‌بندد جمال ذوالجلال در خیال صورت او بر کمال

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۹۳۷)

شاه نعمت‌الله در کتاب مکتوبات از انسان کامل به «صوره الاله» یاد می‌کند که تحقق یافته به حقایق

اسماء الهیه (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۳).

در همین کتاب انسان کامل را «عبد الجامع» می‌نامد چراکه جمع کرده در وی خدای تعالی جمیع اسماء و او مظهر جامعیت گردانیده لاجرم جمع می‌کند به جمعیت الهیه هر تفرقه‌ای که باشد از نفس خود و از غیر.

عبد جامع کون جامع دانمش مظهر اسماء حق می‌خوانمش

(همان: ۱۰۰۵)

کون جامع بودن انسان از نظر او یعنی اینکه جامع اسماء است.

کون جامع جامع اسما بود مظهر او مجمع اشیاء بود

نعمت‌الله در همه عالم یکی است لاجرم یکتای بی‌همتا بود

(همان: ۴۷۸).

گنج مخفی الهی از نظر او همان کون جامع انسان است و سایر موجودات و هرآنچه در هستی هویداست مظهری از مظاهر اوست.

کنت کنزاً گنج اسمای وی است مخزن ان جمله اشیا بود

هرچه بینی مظهر اسمای اوست کون جامع جامع اسما بود

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۳۶۲)

از نظر شاه ولی موجوداتی که در اولین بار در آئینه حضرت حق جل و علا، ظاهر شدند مصادیقی از کون جامع بودند.

انسان آنقدر مقام و منزلت یافته‌است که مظهری از مظاهر صفات کبریا می‌گردد.

کون جامع جامع قران تمام مظهر ذات و صفات کبریا

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۳۴)

شاه ولی در مثنوی مفصلی به تشریح ویژگی‌های انسان کامل و کون جامع بودن او پرداخته و هستی را مطیع انسان دانسته و او را سایه الهی و آفتاب کائنات می‌داند که به سبب او هستی گرمی و روشنی پیدا کرده‌است.

اولاً توحید کلی ان اوست کل کلیات در فرمان اوست

انگهی ابلاغ جامع یافته در همه مصنوع صانع یافته

کون جامع مظهر ذات صفات سایه حق آفتاب کائنات مثنوی

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۹۴۵)

شاه ولی در ادامه اشعار و در تحلیل شخصیت این کون جامع که انسان کامل است می گوید که این کون دارای دو وجه است. وجهی یلی‌الحقی و وجهی یلی‌الخلقی، از یک طرف به واجبی متصل- است و از طرفی به ممکنات. بدون او هستی معدوم می‌گردد و از دم اوست که هستی وجود یافته‌است.

وجهی از امکان و وجهی از وجوب	در شهادت آمد از غیب الغیوب
صورت و معنی به هم آراسته	ظاهر و باطن به هم پیراسته
جمع کرده خلق و با خود همدگر	همچو نوری می‌نماید در نظر
هفت دریا قطره‌ای از جام او	روح قدسی رند دُرد آشام او
چیسست عالم بی وجود او عدم	می‌دهد جودش وجودی دم‌به‌دم منوی

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۹۴۵)

بنده اوئیم و او سلطان ما	جسم و جان مائیم و او جانان ما
سرور مجموع رندان میر ماست	این چنین ساقی مستی پیر ماست
افتابست او ولی نامش قمر	افتابی در قمر خوش می‌نگر

نور او در چشم ما ظاهر شده / آمده منظور ما ناظر شده (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۹۴۶). انسان که از نظر شاه ولی کون جامع می‌باشد خصوصیات دیگری دارد، او در ازل بوده قدیم نمی‌باشد ولی حادث ازلی است و مستجمع صفات الهی است و صفات جلال و کمالی الهی در او نقش بسته‌است.

کون جامع که حادث ازلی است	مجمع فیض‌های لم‌یزلی است
حادث است و قدیم همچو کلام	صورت و معنی است باده و جام
مصحفش جامع کلام‌الله	حضرش منزل سلام‌الله
احد است و محمد و احمد	از ازل هست و بود تا به ابد
لفظ او جام معنی او می	نوش می‌کن ز جام او هی‌هی
اینه کامل است از ان به کمال	می‌نماید در او جمال و جلال

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۹۵۲)

شاه نعمت‌الله ولی در یکی از دوبیتی‌های خود انسان کامل را ظهور و تجلی ذاتی و دربردارنده مجموعه ذات صفات می‌داند که بقیه موجودات از او حیات یافته‌اند.

انسان کامل است که مجلای ذات اوست مجموعه‌ای که جامع ذات و صفات اوست

او چشمه حیات و همه زنده‌اند از او او حی جاودان به بقای حیات اوست

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۱۱۱۴)

امام خمینی در باره کون جامع بودن انسان کامل می‌گوید:

«انسان کامل از آنجاکه کون جامع و آینه تمام‌نمای همه اسما و صفات الهیه است، تمام‌ترین کلمات الهیه است، بلکه او همان کتابی است که همه کتاب‌های الهی در آن است.» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).
به اعتقاد امام خمینی، همه اسما به شمول اسمای ذاتی در مظهر اتم، یعنی انسان کامل ظاهر می‌شود. «از نظر من، وجوب وجود و ازلیت و احاطه وجودی، همه برای انسان کامل نیز ثابت است و تفاوت بین آنچه برای او ثابت است و بین آنچه برای خداوند سبحان تحقق دارد، در مقام احدیت ذاتی همان تفاوتی است که بین ظاهر و مظهر و غیب و شهادت و جمع و تفصیل می‌باشد. پس همه اسما به شمول اسمای ذاتی در مظهر اتم، یعنی انسان کامل ظاهر می‌شود. تنها اسم مستأثر که در حقیقت از جمله اسما نیست، ظهور و مظهر ندارد، اما سایر اسمای ذاتی، حتی هویت صرف و غیب احدی ظهور دارد و کریمه: ما من دابه هو الا آخذ بناصيتها از آن حکایت می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۵۹).

همچنین انسان کامل را مظهر تمام اسماء دانسته و در وصیت نامه الهی سیاسی، چنین گفته است:
«پاک پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست که مظاهر جمال و جلال و گنجینه‌های اسرار کتاب تو هستند، آن کتابی که احدیت به تمامی اسما و صفات تو حتی اسمای مستأثر که جز تو از آن خبر ندارد، در آن تجلی کرده است.» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱).

بر اساس نظر ایشان تعلیم اسماء به آدم (ع) عبارت است از به‌ودیع‌نهادن صور اسماء و صفات الهی به نحو اجمال در آدم (ع). پس این‌گونه نبوده است که خداوند او را به صورت مجرد از علم خلق کند و سپس اسماء و صفات را به او بیاموزد، به این دلیل که انسان، خود مظهر اسم‌الله‌الاعظم است که اسم اعظم او جامع همه مراتب، اسماء و صفات می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۷۱).

ایشان در کتاب آداب نماز می‌گویند: «مرتبه عالی تعلیم اسماء همین تحقق به مقام اسماء‌الله است که در آدم (ع) تحقق تام دارد و هر انسانی نیز با مجاهدت و ریاضت قلبی می‌تواند مظهر اسماء الهی گردد.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۲۰۷).

امام خمینی به مناسبت بحث درباره آیه (فتلقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه) (بقره/ ۳۷) می‌-

فرماید:

خداوند (و القی الیه کلمات) نفرموده، بلکه از تلقی استفاده کرده‌است. تلقی به این معنی اشاره دارد که آدم (ع) با سیر و سلوک و مجاهدت خویش (کلمات) را دریافت کرد. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۸، ۹) از نظر ایشان اگر (القی الیه) هم می‌بود باز بی‌سیر کمالی، قبول (کلمات) امکان‌نداشت. دلیل برتری انسان بر فرشتگان و ملکوتیان نیز علم و دانش اسماء است، چراکه اگر چیزی جز علم، باعث برتری بود باید ذکر می‌شد.

انسان کامل هم مظهر حضرت احدیت و هم حضرت واحدیت است. به صورت اجمالی در احدیت و به تفصیل در واحدیت. امام خمینی در کتاب تعلیقات علی فصوص الحکم در این باره می‌گوید: «حقایق عالم عبارت از اعیان و اسما با احدیت جمعی آن است، چه این که مفردات عبارت از همان اعیان و اسما به اعتبار کثرت و تفصیل می‌باشد.

پس انسان کامل از سویی، دارای احدیت جمعی اسما و اعیان است، که به لحاظ این مقام مظهر حضرت احدیت خواهد بود و از سوی دیگر، دارای مقام کثرت و تفصیل است که به این اعتبار مظهر حضرت واحدیت است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۶۸)

لازم به ذکر است حلقه اتصال انسان کامل به مقام احدیت از طریق قلب است، علت آن را امام چنین اشاره کرده‌است:

«از یک نظر قلب اوسع از وجود است چون مراد از وجود یادشده، وجود منبسطه است، و قلب ختمی مرتبت اوسع از آن وجود است، زیرا قلب او تا مقام اودانی که مقام اتصال به احدیت است توسعه دارد.» (همان: ۱۶۸)

و مصداق این احدیت جمعی به نظر امام خمینی حقیقت محمدیه است: «از نظر من، حقیقت محمدی صورت اسم الله [است] که جامع احدیت همه اسماست، همان طوری که جامع احدیت جمیع اعیان است، اما عماء عبارت است از وجهه غیبی قدسی اسم شریف الله که منزله از هرگونه کثرت و تفصیل است.» (همان: ۳۰۸)

از اینجاست که شناخت همه‌جانبه انسان امری ساده و آسان نیست. واقعاً نمی‌شود تمام ابعاد وجودی انسان را وقوف یافت. او جلوه‌ای از جلوات ربوبی و خلیفه الهی است. در پس پرده این پیکره خاکی و جنبه ناسوتی عوالم زیادی مستور است. کلام امام خمینی در این باره چنین است:

«انسان به این حدّ حیوانی و طبیعی محدود نیست؛ برای همین انبیا آمدند تا ما را با ماورا هماهنگ کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۸۹). «ادراکات و قابلیت انسان برای تربیت، تقریباً باید گفت غیرمتناهی است...؛ اگر استعداد انسان مثل حیوانات تا همان حدی که حیوانات رشد می‌کردند بود، انبیا بی‌لازم نبود...» (همان: ۱۸۷).

بنابراین، انسان کامل جامع بین مرتبه جمع و تفصیل بوده و محیط بر همه اموری است که در سلسله نظام هستی تحقق دارد. پس هویت احدی خداوند سبحان در چنین مظهری تجلی‌نموده و ذات

خویش را در آن مشاهده کرده‌است. این نکته از اسرار عمیق و حقایق بلندی است که درباره ضرورت انسان کامل در نظام هستی مطرح است.

در اینجا باید نکته مهمی را مطرح کرد و آن اینکه وقتی شاه نعمت‌الله ولی مسئله انسان کامل و کون جامع بودن آن را بحث می‌کند در معرفی مصداق آن تشخیص درستی به خرج نمی‌دهد و مثلاً عبدالله یافعی، صوفی، فقیه، تاریخ‌نگار و نویسنده عربی یمنی در سده هشتم هجری که از اقطاب سلسله معروفیه نعمت‌اللهیه و مراد و مربی و استاد اوست به عنوان انسان کامل، یگانه عالم، دارای اسم اعظم، دارای صفات قدیم و سلطان اولیای زمان معرفی می‌نماید.

شیخ ما بود در حرم محرم	قطب وقت و یگانه عالم
از دمش زنده می‌شدی مرده	نفسش همچو عیسی مریم
به صفات قدیم حق موصوف	هفت دریا به نزد او شبنم
شرح اسما به ذوق خوش خواننده	عارف اسم اعظم آن اعظم
بود سلطان اولیای زمان	بود روح القدس ورا همدم
سینه‌اش بود مخزن اسرار	در دلش بود گنج حق مدغم
نعمت‌الله مرید حضرت اوست	شیخ عبدالله است او فافهم

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۵۶۶)

انسان کامل اسم اعظم

یکی از ویژگی‌های انسان کامل آن است که دارای اسم اعظم است. از آیات و روایات فراوانی به همراه دلیل عقلی می‌توان به این مسئله پی برد. حضرت امام معتقد است که:

«اگر اسمای الهی را با توجه به ظهور و کثرت در نظر بگیریم در این صورت به اعظم و غیراعظم تقسیم می‌شوند، اما اگر اسمای الهی را به اعتبار احدیت در نظر بگیریم، تمام اسمای الهی در این صورت اسم اعظم خواهند بود». (امام خمینی، ۱۴۰۶ق: ۳۵)

اسم اعظم به حسب حقیقت عینی، عبارت است از انسان کامل که خلیفه‌الله در همه عوالم است و او حقیقت محمدیه است، که عین ثابتش در مقام الهیت با اسم اعظم متحد است. دیگر اعیان ثابته، بلکه دیگر اسماء‌الله از تجلیات این حقیقت‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۸۱).

محمدبن حمزه در (مصباح الانس) می‌گوید: «همه کمالات الهی در انسان کامل و مظهر اسم جامع وجود دارد، مگر آنچه که مختص به جناب حق است، مثل وجوب وجود و ازلیت و احاطیت». (فناری، ۱۳۷۴: ۵۰).

حضرت امام در مقام اعتراض می‌فرماید:

«به نظر ما حتی وجوب وجود و ازلیت و احاطیت برای انسان کامل که مظهر اتم است وجود دارد، و تنها فرق او با حضرت حق همان فرق بین ظاهر و مظهر یا غیب و شهادت و جمع و فرق است. پس تمام اسماء الهی چه ذاتی یا غیرذاتی در مظهر اتم ظهور دارند. اما اسم مستأثر در واقع از اسماء نیست و به همین جهت او ظهور و مظهر ندارد، ولی سایر اسما ذاتی حتی هویت صرفه و غیب احدی ظهور در انسان کامل دارند». (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۳۴).

در تفسیر سوره حمد می‌فرماید: «اسم اعظم عبارت است از آن اسم و علامتی که واجد همه کمالات حق تعالی است به طور ناقص، یعنی نقص امکانی، و واجد همه کمالات الهی است نسبت به سایر موجودات به طور کامل» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۴).

ایشان در کتاب آداب الصلوه با بیانی واضح‌تر اسم اعظم را همان حقیقت انسان کامل معرفی می‌کنند:

«انسان کامل، اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به صورت متفرق، ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) می‌باشد». (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۳۴۷).

حضرت امام درباره انسان کامل که حقیقت عینی اسم اعظم است، چنین فرمود:

«اما اسم اعظم به حسب حقیقت عینی عبارت است از انسان کامل که خلیفه الهی در عالم آفرینش و حقیقت محمدی است که با عین ثابت خود در مقام الهیت با اسم اعظم متحد است و اعیان دیگر، بلکه اسمای دیگر الهی همه از تجلیات همین حقیقت محمدی هستند، زیرا اعیان ثابته تعینات اسمای الهی بوده و تعین در عالم خارج عین متعین است، گرچه با تحلیل عقلی غیر هم هستند». (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱)

انسان کامل از نظر امام خمینی حضرت اسم‌الله‌الاعظم است، بخاطر اینکه کمترین فاصله را با افق وحدت دارد و هرچه این افق نزدیکتر باشد و به مقام قرب و غیب‌الغیوبی محرم‌تر، کامل‌تر و زلالی آن بیشتر است.

«پس هر اسمی که به افق وحدت نزدیکتر و از عالم کثرت بعیدتر باشد در اسمیت کامل‌تر است. و اتم‌الاسما اسمی است که از کثرات و حتی کثرت علمی مبرا باشد؛ و آن تجلی غیبی احدی و احمدی است که در حضرت ذات به مقام فیض اقدس و پس از آن تجلی به حضرت اسم‌الله‌الاعظم است». (همان: ۲۲)

و اینگونه است که امام خمینی نه تنها نسبت این نظریه و بحث ولایت در اندیشه شیعی را به‌طور دقیق در آثار خود بازتابانده بلکه نقش‌آفرینی‌های بنیادین انسان کامل را در عینیت جامعه و نیز رابطه ولایت عرفانی و فقهی را به‌ویژه در آخرین سال‌های حیات پربار خود شرح داده‌است.

شاه نعمت‌الله ولی هم فقط انسان کامل را سزاوار اتصاف به اسم اعظم می‌داند که با ظرفیت فراخ خود می‌تواند جهان‌نما گردد. در غزل مردفی با ردیف «انسان» می‌گوید:

جام گیتی نمای ما انسان حافظ جامع خدا انسان
صورت اسم اعظمش دانم محرم راز کبریا انسان
هرچه در کاینات می‌خوانند بن‌دگاند و پادشا انسان
این سراخانه‌ای خراب بود گرنباشد در این سرا انسان

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۶۴۷)

تفاوت دیدگاه امام خمینی با شاه نعمت‌الله در این موضوع آن است که شاه ولی معتقد است که اسم اعظم را باید از یک قطب کامل و لزوماً در اقطاب تصوف جستجو کرد، او انسان کامل را انسانی می‌داند که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد. او همیشه در عالم هست و زیاده از یکی نیست. همان‌طوری که خودش در اشعاری، عبدالله یافعی، ابی صالح بربری، نجم‌الدین کمال کوفی، ابوالفتوح سعیدی، ابومدین مغربی، ابوالسعود اندلسی، شیخ ابوالبرکات، ابوالفضل بغدادی، احمد غزالی، ابوبکر طوسی، ابوالقاسم گورکانی، ابوعثمان سعید مغربی، ابوعلی کاتب، ابوعلی رودباری، جنید بغدادی، سری سقطی، معروف کرخی، طالب عجمی، حبیب عجمی، ابوالحسن بصری، امام رضا(ع)، امام علی(ع)، پیامبر اکرم(ص) را به ترتیب سلسله اولیاء و اقطاب می‌داند (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۹۷۸-۹۷۶) و سعی دارد نسبت طریقت خود را به امام معصوم علیه‌السلام برساند که یک سر آن به خودش گره‌خورده‌باشد و دیگر سر آن به آخرین قطب، که باید شاگرد امام معصوم علیه‌السلام باشد. بنابراین شاه نعمت‌الله ولی نسبت خود را از طریق معروف کرخی به امام رضا(ع) و حضرت علی(ع) و از این طریق به پیامبر(ص) می‌رساند.

شاه ولی می‌خواهد بگوید معروف کرخی قطب سری سقطی و از اصحاب علی بن موسی الرضا است و اذن و اجازه ارشاد و دستگیری از ایشان داشت. ما در این نوشته قصد نقد و بررسی خرقه‌گیری معروف کرخی از امام رضا(ع) را نداریم و همین‌قدر بگوییم که اساساً مسئله اسلام معروف کرخی به دست امام رضا(ع) و ادعای دربانی او برای اولین بار توسط ابوعبدالرحمن سلمی نیشابوری، متوفای ۴۱۲ هجری قمری (یعنی ۲۳۰ سال بعد از مرگ معروف) بدون ارائه مأخذ و مدرکی مطرح شده‌است.

انسان کامل واسطه فیض

گرچه موجودات عالم نشانگر اسماء الهی اند، اما در عالم پیش از خلقت انسان، موجودی که به تنهایی بتواند مظهر همه اسماء و صفات الهی باشد نیست. بنابراین، مظهري لازم است که خدا را با همه اسمائش نشان دهد و کمال استجلاء در آن تحقق یابد. از این رو، خداوند اراده کرد چیزی را بیافریند که یکجا بتواند همه اسماء الهی را ظهور دهد و آینه تمام‌نمای اسماء و صفات او گردد. موجودی که چنین قابلیت را دارد فقط انسان است. بدین جهت، خداوند انسان را آفرید که مظهر اتم و اعظم الهی است که خداوند به کامل‌ترین نحو ممکن در آن تجلی یافته است.

شاه نعمت‌الله ولی در کتاب مکتوبات از انسان کامل به عنوان «واسطه الفیض و واسطه المدد» یاد می‌کند چراکه انسان کامل است که رابطه میان حق و خلق به مناسبت طرفین کما قال تعالی، لولاک لما خلقت الافلاک، است.

از حق و خلق با نصیب است او خلق و حق هر دو را ازو می‌جو

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۹۲: ۹۵۹)

وی بر این اساس به انسان کامل لقب «عین‌الله و عین‌العالم» داده «انسان کامل است که متحقق است به حقیقت برزخیه کبری زیرا که الله تعالی نظرمی فرماید به نظر او به عالم و رحمتی کند خلائق را به وجود او، چنانکه فرمود، لولاک لما خلقت الافلاک. (همان: ۱۰۰۵)

امام خمینی در تعلیقات بر فصوص‌الحکم گفته است: «ممکن نیست خداوند با همه شئون خود تجلی کند جز بر انسان کامل؛ زیرا همه موجودات دیگر، حتی عقول و نفوس و فرشتگان مقرب، مظهر اسم خاصی هستند که پروردگارشان به همان اسم بر آنان تجلی می‌کند و هر یک از آنها مقام معلومی دارد که امکان گذر از آن را ندارد. اما یثرب انسانی و مدینه نبوی چون در هیچ مقام خاصی توقف ندارد، حامل ولایت مطلقه علوی و شایسته خلافت کبری حق است». (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۱۵۹).

از نظر عرفان اسلامی، هستی حقیقی و اصیل خداوند است و عالم تجلی اسماء اوست. خداوند کمال بی‌نهایت است. ذات واحد و بسیط او همه کمالات را بی‌نهایت دارد. هر یک از اسماء و صفات او به کمالی از کمالات او اشاره دارد حق تعالی به خود علم دارد و خود را در خود می‌بیند و نیازی به غیر ندارد و در کمال عز خود مستغرق است. اما چون کامل مطلق و دائم‌الفیض است، عالم از او متجلی می‌شود و او در اشیا ظهور می‌کند. ظهور حق در اشیا را جلاء گویند. همچنان که حق خود را در خود می‌بیند، می‌خواهد خود را در غیر نیز ببیند؛ از این رو، عالم را می‌آفریند تا خود را در مظاهرش مشاهده کند.

مادامی که انسان کامل در عالم وجود داشته باشد، از تجلیات ذاتی و رحمت رحمانی حضرت حق، برای عالم استمداد می‌کند و عالم به سبب این استمداد محفوظ می‌ماند.

به تعبیر قیصری انسان کامل صادر نخستین و واسطه ایجاد عالم است. فیض حق از مجرای انسان کامل به ماسوا ریزش می‌کند. ان الکامل هو سبب ایجاد العالم و بقاء العالم و کمالاته. (قیصری، بی تا: ۱۷) بنابراین، او گرچه به صورت متأخر از دیگر اشیاست، اما از جهت روحانیت مقدم بر همه است. انسان کامل، خلیفه خدا در میان خلق است و تدبیر امور خلق را برعهده دارد. عرفا از این تدبیر نیابتی و خلافتی، به ربوبیت تعبیر می‌کنند. البته این ربوبیت در عرض ربوبیت الهی نیست که شرک باشد، بلکه از مظهریت انسان کامل نسبت به اسم جامع الله است. ربوبیت او تجلی ربوبیت الله است. گاه می‌گویند: انسان کامل واجد جنبه حقی و خلقی است. فهو الحق الخلق (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۵) بدین جهت است که ملائک مأمور به سجده او می‌شوند.

از برخی نصوص دینی درباره انسان‌های کامل نیز این‌گونه تعبیر دیده می‌شود، چنان که فرمود: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷۸: ۵۳) در زیارت جامعه نیز خطاب به ائمه می‌گوییم: ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم و بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه. (قمی، ۱۳۷۹: ۹۹۹)

حقیقت انسان کامل که خلیفه الهی است، دارای دو وجه است: او به اعتباری (رب) است و به لحاظ صفت امکان و ربوبیت وی نسبت به ذات حق (عبد) است و لذا شایستگی خلافت حق را یافته است که جهتی دارد مناسب با ربوبیت و جهتی دیگر مناسب با عبودیت. از این رو، فیض حق را با جهت ربوبیت از حق می‌گیرد و با جنبه عبودیت خود آن فیض را به خلق می‌رساند. بنابراین انسان یک آینه دورو است که یک جهت آن خصایص ربوبیت است و جهتی دیگر نقایص عبودیت.

حضرت امام (ره) نیز یگانه راه استفاده موجودات از مقام غیب احدی را مجرا و مجلای انسان کامل می‌داند:

«تمام دایره وجود از عوالم غیب و شهود، تکویناً و تشریحاً، وجوداً و هدایتاً ریزه‌خوار نعمت آن سرور هستند و آن بزرگوار واسطه فیض حق و ربط بین حق و خلق است و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود، احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق عبور به موجودی از موجودات نمی‌کرد و نور هدایت در هیچ‌یک از این عوالم ظاهر و باطن نمی‌تابید». (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۵۰)

بنابراین، انسان کامل برای فیض بخشی وجودش ضروری و لازم بوده، نظام آفرینش در حدود و بقاء، وامدار وجود پربرکت انسان کامل است، و به واسطه اوست که فیض الهی نصیب عالم و آدم می‌شود و از همین روست که در زیارت «جامعه کبیره» درباره اهل بیت (ع) که پس از پیامبر اکرم (ص) مصادیق بارز انسان کامل هستند، آمده: «بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث، و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض و بکم ینفس الهم و یکشف الضر». (قمی، ۱۳۷۹: ۹۹۹) یعنی عالم با حقیقت وجود شما گشوده شده، و با شما ختم می‌گردد؛ به خاطر شما باران فرومی‌ریزد و به-

واسطه شما آسمان از ریزش باران به زمین بازمی‌ماند و با توسل به شما گرفتاری‌ها و مشکلات برطرف می‌شوند.

امام خمینی در رابطه با واسطه فیض بودن انسان کامل می‌گوید:

«مقام ولایت رسول خاتم متحد با مقام ولایت مطلقه علویه است و از این مبحث نتیجه می‌گیرد که مسئله ربط حادث به قدیم و متغیر به ثابت که در فلسفه مطرح است، تنها از طریق همین مسئله عرفانی قابل حل است؛ زیرا همیشه نیاز به واسطه‌ای داریم که برزخ بین آن‌ها است، و این برزخ رابط حادث به قدیم است. این رابط را فیض مقدس یا وجود منبسط می‌نامیم که مقام برزخیت کبری و وسطیت عظمی را دارد و این فیض مقدس همان مقام روحانیت رسول است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۴۸)

بنابراین همانگونه که عرفای عظام تقریر فرمودند، هستی به طفیل انسان کامل برقرار است و وجود نازنین پیامبر عظیم‌الشان (ص) رابط بین وحدت و کثرت و علت فیض‌رسانی به مخلوقات دیگر است. معمای ربط قدیم به حادث با سرانگشت تدبیر او حل خواهد شد. گفتار امام خمینی در این باره خواندنی است.

«تمام دایره وجود از عوالم غیب و شهود تکویناً و تشریحاً وجوداً و هدایتاً ریزه‌خوار نعمت آن سرور هستند، و آن بزرگوار واسطه فیض حق و ربط بین حق و خلق است، و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق عبور به موجودی از موجودات نمی‌کرد و نور هدایت در هیچ‌یک از عوالم ظاهر و باطن نمی‌تابید.» (همان: ۱۵۰).

بنابراین از منظر امام خمینی، فیض‌بخشی به موجودات و تجلی جلوه‌های الهی از رهگذر انسان کامل است. حضرت امام می‌گوید: «اسم اعظم الله، برای تجلی در عین موجودات و عطای فیض در آن‌ها، به جهت گستردگی فیض و محدودیت و کدورت اعیان موجودات، به واسطه حجابی و جلوه‌ای، فیض خود را به اعیان موجودات می‌رساند.» (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۳۵)

جلوه ظهور اسم الله، نور رسول الله و مقام محمدی (صلی الله علیه و آله) است. به برکت وجود اوست که اسمای انوار الهی در عالم تابیده است و اشرف الارض بنور ربها و زمین با نور پروردگارت روشن شده است (نور/۳۵). این مقام، اولاً به رسول الله (ص) و سپس معصومان که به مدد پیامبر، آن مرتبه را درک کرده‌اند و سپس هرکس که در راه کمال پیش می‌رود و کامیاب برمی‌آید، تعلق دارد. (همان)

در کتاب مصباح الهدایه نیز آمده است:

«اگر عین ثابت انسان کامل نباشد، هیچ عینی از اعیان ثابته ظاهر نمی‌گردد، و اگر ظهور اعیان ثابته نباشد، هیچ‌یک از موجودات عینی خارجی ظاهر نمی‌شود و فیض وجود را دریافت نمی‌تواند کرد. بنابراین با عین ثابت انسان کامل است که اول به آخر متصل شده و آخر به اول مرتبط می‌شود» (همان: ۷۰)

این تجلی که نزدیک‌ترین مرتبه الله تعالی است، خلیفه‌الله و واسطه گسترش فیض نور او در عالم است که فانی در فیض اقدس و احدیت ذات اوست. بر اثر همین مرتبه موجودات از نور حق برخوردار و از فیض وجود بهره‌مند می‌گردند؛ نیز از این رو حقیقت کمال انسانی یا عین ثابت انسان کامل، در کل عالم ولایت کلیه دارد، زیرا ولایت معنی قرب، محبوبیت، تصرف یا ربوبیت و نیابت است. (همان: ۳۵)

اما در بررسی و نقد نظرات باید گفت درحالی که شاه نعمت‌الله روشن نمی‌کند که که بالأخره واسطه این فیض چه کسی است امام خمینی باصراحت می‌گوید:

«این خلافت همان روح خلافت محمدی و رب و اصل و منشأ آن است که از آن جا اصل و ریشه خلافت در تمام عوالم نیز آغاز شده است. این خلافت کبرا در حضرت اسم اعظم که رب حقیقت مطالعه محمدی است با تمام ظهور، ظاهر شده است. پس اسم اعظم الله اصل و اساس خلافت است و خلافت خود ظهور اوست. من وقتی به حضور استادم آقای شاه‌آبادی رسیدم و از ایشان درباره کیفیت وحی الهی سؤال نمودم، فرمود: ضمیره در آیه: انا انزلناه فی لیله القدر اشاره به حقیقت غیبی است که در وجود محمدی - که حقیقت شب قدر است - نازل شده است». (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۱۷) بنابراین روشن شد که، چگونه حقیقت هستی از همه قیود منزله است و تعیین احدی و واحدی و تجلی حق به اسم جامع کلی در مظهر کلی محمدی چگونه است؟

بنابراین قطبی که مدار حقیقت عالم و محور احکام و مرکز وجود است یک حقیقت وسیع اطلاقی است که به اعتبار ذات، واحد است و به اعتبار ظهور در کثرات، متعدد است. به بیانی دیگر، مرکز و محور دایره وجود، حقیقت محمدیه و شمس‌الشموس عالم خلقت است، که ظهور در اقمار متعدد انبیاء و اولیاء نموده است. و بعد از ایشان به ترتیب امامان معصوم، سپس انبیاء اولوالعزم و بعد انبیاء دیگر به این مقام باریافته‌اند.

بنابراین مصداق بالفعل انسان کامل در عالم ملک و شهادت، انبیاء و اولیاء هستند که در رأس همه آن‌ها حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) قرار دارد که گاه او را انسان کامل ختمی می‌نامند. پس از ایشان علی (ع) سرسلسله اوصیاء و شاهنشاه ولایت است و بعد فاطمه زهرا (س) و دیگر ائمه معصومین و سپس سایر پیامبران و انبیاء الهی. لذا ائمه اطهار بارزترین مصادیق انسان کامل‌اند.

این منزلت پیامبر برای ائمه بدان جهت وجود دارد که آن‌ها ظل الله هستند، و همان‌گونه که پیامبر اکرم (ص) ظل الله است اهل بیت آن حضرت نیز ظل الله اند، لذا امام خمینی ضمن اشاره بدین حقیقت گفته است:

«ظل سایه است سایه همه چیزهایش به ذی ظل است خودش هیچ ندارد. ظل الله کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد [و] مثل سایه باشد، سایه خودش هیچ حرکتی ندارد، ذی ظل هر

حرکتی کرد سایه هم همان‌طور حرکت می‌کند. امیرمؤمنان ظل‌الله است، پیغمبر اکرم ظل‌الله است که هیچ حرکتی از خودش ندارد، هرچه است از خداست». (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۰۶).

و باز در باره مقامات ذوات مقدسه ائمه معصومین که «کلهم نور واحد» هستند می‌گوید:

«اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه علیه‌السلام طبق روایات قبل از این عالم، انواری بوده‌اند در ظل عرش و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند و مقاماتی دارند الی ماشاءالله، چنان‌که در روایات معراج آمده... این جزء اصول مذهب ماست که ائمه علیه‌السلام چنین مقاماتی دارند، چنان‌که به‌حسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا (س) هم هست». (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

همچنین از امام زمان (عج) به‌عنوان مصداق عینی انسان کامل نام می‌برند: «ولی‌الله اعظم و بقیه‌الله فی ارضه ارواحنا لمقدمه الفداء که واسطه فیض و عنایات حق تعالی است و دعای خیرش بدرقه امت جدّ بزرگوارش (ص) می‌باشد، تقدیم می‌داریم» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹۹)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش حاکی است که درخصوص تطبیق دیدگاه‌های امام خمینی و شاه نعمت‌الله ولی در مورد انسان کامل و موضوعاتی از قبیل کون جامع، اسم اعظم و واسطه فیض، نظرات این دو بزرگوار اشتراکات زیادی دارد، اما اختلاف هم دیده می‌شود.

شاه نعمت‌الله ولی مباحث را عرفانی همانگونه که در کتاب‌های عرفان و تصوف است با اصطلاحات و با نام‌بردن از شخصیت‌ها و اقطای تصوف و براساس اشارات شاعرانه و تأویلات عارفانه و صوفیانه پی می‌گیرد اما امام خمینی با وسواس و احتیاط زیاد پیش می‌رود و کمتر از اصطلاحات متصوفه بهره می‌برد. آثار به‌جامانده از امام هم گویای این ادعاست که ایشان نخواستند مباحث عرفانی را به شیوه کتب مرسوم عرفان و تصوف مطرح نمایند و عرفان ایشان، بیش از آنکه رنگ و بوی صوفیانه و ملل و نحل مشارب عرفانی داشته باشد، عرفانی علوی و اهل‌بیتی یا عرفان ناب شیعی است. امام خمینی بحث ولایت را در آثار خود بازتابانده و نقش انسان کامل را در عینیت جامعه توجه داشته است. این در حالی است که شاه نعمت‌الله ولی با اعتقادات صوفیانه انسان کامل را انسانی می‌داند که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد. او همیشه در عالم هست و زیاده از یکی نیست و با نگرش و رویکرد متصوفه به مسأله نگرسته است.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: اسوه، ۱۳۷۶.
- (۲) ابن عربی، محی‌الدین، فصوص الحکم، تعلیقات ابوالعلاء عفیفی، تهران: الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- (۳) امام خمینی، سید روح‌الله، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۷۷.
- (۴) ----، آداب نماز، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
- (۵) ----، وصیت نامه الهی سیاسی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
- (۶) ----، شرح دعای سحر، ترجمه سیداحمد فهری، چاپ سوم، تهران: تربت، ۱۳۸۴ ش.
- (۷) ----، التعلیقه علی الفوائد الرضویه، ج ۱، قاضی سعید قمی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸.
- (۸) ----، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، مقدمه: سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
- (۹) ----، صحیفه نور، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۸.
- (۱۰) ----، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، چاپ اول، قم: مؤسسه پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ ق.
- (۱۱) امام خمینی، سید روح‌الله، آداب الصلوه، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵ ش.
- (۱۲) امام خمینی، سیمای معصومین در اندیشه امام خمینی، تبیان، ۱۳۸۳.
- (۱۳) امام خمینی، دیوان شعر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- (۱۴) جلالی، غلامرضا، نظریه انسان کامل از عرفان ابن عربی تا عرفان امام خمینی، نشریه حوزه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۸۹.
- (۱۵) دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: الهادی، ۱۳۷۹.

- (۱۶) شاه نعمت‌الله ولی، دیوان اشعار، کرمان: انتشارات خدمات فرهنگی کرمان، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- (۱۷) -----، مکتوبات (مجموعه ۱۰۸ رساله)، به کوشش محمد رسا، تهران: علم، ۱۳۹۲.
- (۱۸) صادقی ارزنجانی، محمدامین، انسان کامل از نگاه امام خمینی (رحمه الله) و عارفان مسلمان، نشر: قم: بوستان کتاب قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
- (۱۹) فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- (۲۰) قمی، عباس، مفاتیح الجنان، قم، اسوه، ۱۳۷۹.
- (۲۱) قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، قم: بیدار، بی تا.
- (۲۲) گولپینارلی، عبدالباقی، مولانا جلال الدین، تهران: نشر علم، ۱۳۸۲.
- (۲۳) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- (۲۴) معصوم علیشاه، محمد بن معصوم، طرائق الحقایق، چاپ محمدجعفر محجوب، تهران: ۱۳۷۵.
- (۲۵) مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Comparing the Perfect Man in Imam Khomeini's and Shāh Ni'matullāh-e-Vali's Viewpoint

Darush Zahedimoghaddam

Phd Student, Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Alireza Fahim

Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran, *Corresponding Author:

fahim@sku.ac.ir

Mohsen Fahim

Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Khalil Bahrami Ghasrchami

Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

Abstract

Having always been asked of human beings, the three main questions are the question of God, human, and existence. In the meantime, taking care of human beings, and being aware of them is very important. To the extent that the call to know the man as a complex creature has been one of the main teachings of many philosophical, mystical, and religious schools. In our religious teachings, human cognition is considered to be the most useful cognition. Anthropology is one of the most important divine and human sciences that has a great impact in the field of human and religious education and is significant. Anthropology has philosophical, religious, scientific, mystical, and moral types. Mystical anthropology is the acquisition of knowledge about human truth through inner experiences in which human beings are studied and discussed through intuition and face-to-face knowledge. This type of anthropology introduces the perfect man and also discusses how a man achieves perfection and uses a mystical path to discover knowledge about man and his position and status in the system of existence. The history of anthropology from the point of view of heavenly laws such as Islam dates back to the beginning of human creation. From the very beginning of creation, man has been tasked with knowing his truth, his capacities, his abilities, and his happiness and perfection. The reason for all this attention to human knowledge is that according to Islam, man has been chosen as the caliph and successor of God on earth.

Keywords:

Perfect Man, comprehensive Being, Truth of Muhammad, divine caliphate, mediator of grace



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی